

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا»

جمشید نوروژی، مجید علیپور*

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷)

چکیده

ترانه‌ها بخشی مهم از دانش و فرهنگی را تشکیل می‌دهند که از آن به فولکلور (فرهنگ مردم) تعبیر می‌کنیم. آثاری که خالقان و سرایندگانی ناشناخته دارند و عمدتاً، به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. ترانه‌های فولکلور به نظر اغلب محققان، صدای توده‌های فرودستی هستند که از اعماق تاریخ با ما سخن می‌گویند. سادگی و بی‌پیرایگی آثار فولکلور، این امکان را فراهم می‌کند که در کنار دیگر اسناد و منابع تاریخی، دیدی به مراتب واقعی‌تر و دقیق‌تر از تاریخ اجتماعی توده‌های مردم به دست آید. مقاله پیش‌رو با تمرکز بر مضمون و محتوای «ترانه رعنا» به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای و پژوهش میدانی، در پی پاسخ به این پرسش است که پژوهش در فولکلور نواحی و مناطق، واجد چه ظرفیت و بهره‌هایی برای تحقیقات تاریخ اجتماعی است؟ نتایج حاصله از پژوهش، مبین آن است که ترانه فولکلور رعنا که مویه‌ای بر زندگانی پرماجرایی زنی از کوهپایه‌های شرق گیلان است؛ جدا از جنبه‌های ادبی و هنری آن، اشارات مهمی به تاریخ

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

<http://orcid.org/0000-0002-2956-7735>

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

* alipour5863@gmail.com

<http://orcid.org/0000-0001-9593-3791>

اجتماعی توده‌های مردم و ساختار اجتماعی - سیاسی این ناحیه در دوره موسوم به ارباب - رعیتی دارد که آن را واجد اهمیت در مطالعات تاریخ اجتماعی می‌کند.
واژه‌های کلیدی: فولکلور، تاریخ اجتماعی، گیلان، ترانه، رعنا.

مقدمه

شناخت مردم هر منطقه، قوم و قبیله، بدون توجه به فولکلور^۱ (فرهنگ عامه) آن‌ها، ناممکن یا گمراه‌کننده است (میرنیا، ۱۳۶۹، ص. ۹). اشعار و ترانه‌های فولکلور، آینه تمام‌نمای اعتقادات، باورها، سرگذشت و تحولات تاریخی جوامع مختلف به‌ویژه جوامع کوچرو و روستایی است که از سویی بسیاری از آمال و آرزوهای افراد جامعه را ضمن بیان شادی‌ها یا رنج‌ها، بیان وصل یا شکایت از فراق، ناملایمات روزگار و ... منعکس می‌کند و از سوی دیگر، می‌تواند نشان‌دهنده انواعی از ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی اقوام و جوامع محلی باشد.

فولکلورپژوهی در جهان سابقه طولانی ندارد. نخستین کسی که این اصطلاح را پیشنهاد کرد ویلیام جان تامس^۲ بود که در یادداشتی در تاریخ ۱۸۴۶م، آن را به‌کار برد^۳ (California Folklore Quarterly, p.355). این اصطلاح، در مدت کوتاهی با راه یافتن به محافل ادبی انگلیسی‌زبان‌ها، موردپذیرش واقع شد و شناسنامه فرهنگی گرفت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۸۷۸، نخستین انجمن فولکلور در لندن تأسیس (شیانو، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۵) و اندکی بعد در سال ۱۸۸۶، نخستین کنگره بین‌المللی فولکلور تشکیل شد (ماسه، ۲۵۳۷، ص. ۲۹).

برخی، کتاب مشهور *عقایدالنساء*^۴ را اولین نمونه از توجه نویسندگان و عالمان ایرانی به باورها و خرافه‌های عوام می‌دانند (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۳) و برخی دیگر، جمال‌زاده و علامه دهخدا را پیشروان این حوزه معرفی می‌کنند (شاملو جانی بیک، ۱۳۹۱، ص. ۳۴). اما این «صادق هدایت» بود که برای نخستین بار به‌صورت علمی و

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار
روشنمد به مطالعه و پژوهش در مورد فرهنگ عامه مردم ایران پرداخت (محبوب،
۱۳۸۶، ص. ۵۶).

با وجود سابقه مذکور، در ایران توجه بایسته‌ای به اهمیت فولکلور در تاریخ پژوهی
نشده است. کتاب تاریخ در ترانه تألیف احمدپناهی سمنانی از معدود آثاری است که با
شیوه غیرروشنمد و قابل نقد به فولکلور به مثابه موضوعی واجد بررسی‌های
تاریخ‌نگارانه پرداخته است. هرچند احمدپناهی سمنانی که خود دانش‌آموخته تاریخ
است و مطالعات نسبتاً گسترده‌ای هم در فولکلور نواحی و مناطق مختلف ایران دارد،
در این کتاب اشاره کوتاهی به تأثیرپذیری ترانه‌های عامیانه از تحولات اجتماعی و
سیاسی دارد، اما توجه درخوری به تاریخ اجتماعی در ترانه‌هایی که در این کتاب گرد
آورده است ندارد. وی تأکید می‌کند ترانه‌ها را از این منظر که «جایگزینی برای شعر و
هنر پیکارجو در دوران حاکمیت‌های استبدادی و یا غلبه مهاجمان بیگانه» (احمدپناهی
سمنانی، ۱۳۸۴، ص. ۹) و «شیوه‌ای از مبارزه مردم علیه آن‌ها» (همان، ص. ۱۳) است،
مورد بررسی قرار می‌دهد. عبدالرسول خیراندیش و آمنه ابراهیمی در مقاله «اهمیت
ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی: مروری بر قصه حسین گرد شبستری»،
به اهمیت توجه به فولکلور در بازنمایی تاریخ اجتماعی پرداخته‌اند، اما در اهمیت مبانی
نظری این رویکرد، به ذکر بسیار کلی در حد یک پاراگراف اکتفا کرده و به بسط کافی
و دقیق موضوع نپرداخته‌اند.^۵

از «ترانه رعنا» که قصه دختری از جنگل نشینان کوهپایه‌های منطقه رحیم‌آباد^۶ در
شرق گیلان است، پنج روایت مختلف وجود دارد که توسط ناصر وحدتی، خواننده
ترانه‌های عامیانه گیلکی، گردآوری شده است (وحدتی، صص. ۱۲۳-۱۳۲). فریدون
پوررضا دیگر خواننده ترانه‌های گیلکی نیز در کتاب موسیقی فولکلوریک گیلان به این

ترانه اشاره و روایت خود را ارائه کرده است (پوررضا، ۱۳۹۷، صص. ۱۰۹-۱۲۴)، اما از آنجا که این دو خواننده و هنرمند، از تحصیلات متناسب در حوزه فولکلورپژوهی برخوردار نبوده و آشنایی کافی با پژوهش روشمند و نگارش علمی نداشته و صرفاً جزو افراد علاقه‌مند و کنجکاوی بودند که در پی دانستن بیشتر درباره موضوعات موردعلاقه خود بودند، طبعاً کتاب‌های آن‌ها فاقد وثاقت علمی کافی برای استناد دقیق و معتبر است. چنانکه وحدتی در روایت داستان رعنا و سرنوشت غم‌باری که برای او و «هادی» پیش آمد می‌نویسد: «هادی را، کت و جفت پاها بسته، از یک بلندی به عمق هزار متر پرت می‌کنند و می‌کشند» (وحدتی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۳) که ارتباطی به ماجرای قتل «هادی» ندارد و مربوط به جنایتی دیگر در آن دوره و مربوط به قتل دو برادر به نام‌های «خیرالله» و «محمدرضا» است که به دست عوامل زمین‌داری به نام «نصرت‌الله خان» به این شیوه به قتل رسیدند.^۷ خلیل سلیمی، دیگر نویسنده‌ای است که شرح نسبتاً مبسوطی از تراژدی رعنا و کُردآقاجان را در کتاب تاریخ سیاسی شرق گیلان ارائه کرده است. هرچند این نویسنده هم تحصیلات دانشگاهی مرتبط ندارد، اما از آنجا روایتش مبتنی بر پژوهش میدانی و مصاحبه با برخی از نزدیکان و اهالی مطلع منطقه است، می‌توان گفت که از سایر روایت‌ها به واقعیت نزدیک‌تر است (سلیمی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۰-۱۳۱). در آخرین نمونه از این دست تألیفات کتاب سایه روشن‌های زندگی رعنا از کامران باباخانی است که تلاش دارد رعنا را در هیئت چریکی کوه‌نشین به تصویر بکشد و آن را مرتبط با مبارزات دهقانی علیه نظام ارباب - رعیتی وانمود کند. از آنجا که زندگی‌نامه رعنا و جنبه‌های ادبی و هنری ترانه رعنا از مقصود این مقاله به دور است، جز به ضرورت به آن نمی‌پردازیم و تنها اثر مذکور را از منظر آگاهی‌های موجود

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار
در ارتباط با زندگانی رعایای روستایی شرق گیلان در دوره موسوم به ارباب - رعیتی
بررسی خواهیم کرد.

فایده فولکلور برای تاریخ اجتماعی

مقصود تامس از فولکلور، اشاره به لزوم مطالعه زندگی توده عوام در کشورهای متمدن بود؛ به این معنا که به موازات دانش و فرهنگ رسمی و شناخته شده طبقات بالا و حاکم جامعه، فرهنگی در کف جامعه و در میان توده های فرودست وجود دارد که شایسته شناسایی و ثبت است (کانر، ۱۳۹۵، ص. ۱۵).

با آنکه تمرکز اولیه پژوهش های فولکلوریک بر «زبان مردم کوچه و بازار، اشعار و ترانه ها، مثل ها، موسیقی و رقص» آنها بود، اما به سرعت به بررسی و ثبت «اعتقادات، افسانه ها، خرافات و اوهام، جادو و سحر، باورهای ماورالطبیعی» گسترش یافت؛ حتی اندکی بعد، به ثبت و ضبط آیین ها و رسوم توده مردم پیرامون مراحل مختلف زندگی از قبیل: «تولد»، «جنسیت»، «جوانی»، «زناشویی»، «فرزندآوری»، «پیری»، «عروسی و سوگواری» و در مجموع همه آیین ها و اعتقادات عامه مردم در جوامع مختلف رسید. در ادامه این رویه، نوبت به «جشن های ملی و مذهبی، عادات زندگی روزانه، پیشه ها و فنون، لباس، خوراک» و اموری از این دست رسید تا به سوژه ها و موضوعات مورد علاقه فولکلورپژوهان اضافه شوند (هدایت، ۱۳۷۸، ص. ۲۷۶؛ شیانو، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۵). همچنین باید به مکاتب و بینش های نوینی که متعاقب گسترش مطالعات فولکلوریک به وجود آمدند، اشاره داشت که برای جلوگیری از اطاله کلام از آن می گذریم.^۸ هرچند ابتدا این ادیبان و هنرمندان بودند که به فولکلور به عنوان منبعی غنی برای کشف و بازنمایی ریشه ها و جنبه های کم تر دیده شده از ادبیات و هنر جوامع

توجه نشان دادند، اما بدون تردید روشن‌گری آن در عرصه تاریخ، به مراتب بیشتر از ادبیات است (محبوب، ۱۳۸۶، ص. ۶۴).

با توضیحات مذکور، می‌توان فولکلور (فرهنگ مردم) را این‌گونه تعریف کرد: مطالعه آداب و سنت‌ها، آیین‌ها و جشن‌های مذهبی و ملی، عقاید و عادات، حکایات و افسانه‌ها، امثال و حکم، ترانه‌ها، اشعار و لالایی‌ها، موسیقی و رقص، خوراک و پوشاک و در مجموع، همهٔ اموری که عموماً به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعدی منتقل شده و ما را به احوال، افکار، ذوق و هنر، روحيات و اوضاع زمان و طرز زندگی، عادات و رسوم، تخیلات و نوع اندیشه‌های آن مردم آشنا می‌سازد را فولکلور می‌نامیم (میرنیا، ۱۳۶۹، ص. ۹).

از آنجا که توجه به فولکلور، از ابتدا به «ادبیات شفاهی»^۹ مردم فرودست، اعم از لالایی‌ها، ترانه‌ها، موسیقی و رقص آن‌ها جلب شد که می‌تواند «آیین ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن ملت و وسیله مناسبی برای شناختن خصوصیات آن قوم» باشد (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱، ص. ۱۰). در ایران نیز عمدتاً از سوی ادیبان، علاقه‌مندان به تاریخ هنر و مردم‌شناسان مورد توجه قرار گرفت؛ به گونه‌ای که عمده پژوهش‌ها و مطالبی که در حوزه فولکلور در دست است، از سوی متخصصان و علاقه‌مندان این حوزه گردآوری شده است. بنابراین جا دارد این پرسش را مطرح کنیم که فولکلور، به چه کار «تاریخ اجتماعی» می‌آید؟

تا پیش از «ولتر» تاریخ‌نگاری غالب، چیزی جز بیان و شرح زندگانی شاهان، نقل وقایع سیاسی، مراودات دیپلماتیک و لشکرکشی‌های نظامی نبود. این ولتر بود که با نگارش رساله‌ها و انتشار افکار خود این رویه را زیر سؤال برد و با سفارش به بررسی و پژوهش در حوزه سنن و آداب اجتماعی، علم، هنر و ... انقلابی در تاریخ‌نگاری به وجود آورد. ولتر تاریخ‌نگاری سنتی را جریانی مبتذل، تملق‌گو، چاپلوس و سراسر

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

یاوه می‌دانست و معتقد بود در نگارش تاریخ می‌بایست رویکردی اجتماعی و مردمی داشت. با این حال تا سالیانی طولانی، همچنان تاریخ‌نگاری «سیاست‌محور» مهم‌ترین جریان تاریخ‌نگاری در جهان باقی ماند، زیرا اعتقاد بر آن بود که آموزنده، محافظ سنت‌های ملی و ارزش‌های وطن‌دوستانه است (زندیه، ۱۳۹۰، صص. ۱۶۷-۱۷۴).

با ظهور نسلی از تاریخ‌نگاران متأثر از مکتب آنال^۱ و همچنین جنبش‌ها و انقلابات سیاسی که به روی کار آمدن دولت‌های مارکسیستی و چپ‌گرا منجر شد، پژوهش‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی که به توده‌های مردم (فروستان) توجه داشت، جهش چشمگیری یافت.

در دهه‌های اخیر مورخان کم‌کم و با استفاده از روش‌های علمی مانند مردم‌شناسی نشان داده‌اند که بدون مراجعه به منابع مکتوب هم می‌توان به گذشته - نه فقط گذشته پیش از تاریخ - پی برد. از طرفی برخی از نظریه‌هایی را که پشتوانه نظری محکمی ندارند هم می‌توان به این علت که توضیح قانع‌کننده دیگری وجود ندارد، معتبر شناخت (کانر، ۱۳۹۵، ص. ۱۶).

تاریخ اجتماعی گرایش نوپدیددی در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی است که بیش از آنکه دغدغه تاریخ سیاسی را که دربرگیرنده تاریخ فرادستان و طبقات حکومتگر است داشته باشد، سرگذشت توده‌های مردم یا تاریخ فرودستان را در کانون مطالعات خود قرار داده است. این تغییر در بینش تاریخی از سویی باعث خروج تاریخ از پیله انزوا و دورافتادگی آن از داده‌ها و یافته‌های دیگر علوم شد و از سوی دیگر لزوم داد و ستد با سایر علوم و دانش‌ها را به وجود آورد. در نتیجه این تغییر نگاه بود که در طی همین مدت کوتاه، ده‌ها علم میان‌رشته‌ای جدید به وجود آمده و مورد توجه مجامع علمی و دانشگاهی قرار گرفته است.

ترانه‌های فولکلور گیلان (حوزه بیه پیش)

گیلان، سرزمین باران، سرسبزی و طراوت که در طول تاریخ چه با دریا و کوه‌های سر به فلک کشیده‌اش و چه با جنگل‌های انبوه و زمین‌های باتلاقی‌اش، از ساکنان خود در مقابل مصائب بی‌اندازه‌ای که بر دیگر هم‌وطنانش رفت به‌خوبی محافظت کرده و برکت بی‌اندازه خود را از آن‌ها دریغ نداشته است؛ به‌واسطه این امر، همواره از سوی گیلکان و دیگر ساکنان این آب و خاک، تمجید و ستایش شده است (آریان‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۸). از این‌رو، شگفت نیست که موسیقی و ترانه‌های گیلکی را تا این اندازه متأثر از طبیعت پیرامون شاد و طرب‌انگیز می‌یابیم (جاوید، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۵). براساس یک تقسیم‌بندی قدیمی، بخش جلگه‌ای گیلان به دو منطقه «بیه پیش»^{۱۱} و «بیه پس»^{۱۲} تقسیم می‌شد که بخش شرقی سفیدرود، اعم از جلگه‌ای و کوهستانی، در محدوده گیلان بیه پیش و بخش غربی آن در محدوده گیلان بیه پس قرار داشت. عمارلو^{۱۳} و تالش^{۱۴} بخش‌های دیگر این ناحیه، از ساختار جمعیتی و فرهنگی ویژه‌ای برخوردارند که در عین همگونی‌های فرهنگی، تفات‌های مهمی هم با یکدیگر دارند.

گیلان یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگ موسیقی را داراست؛ به این معنا که نقاط مختلف گیلان، چه از نظر تنوع آوازه‌ها و ترانه‌ها و چه از لحاظ خصوصیات ملودی و ریتم ه از سبک‌های متفاوتی برخوردارند (آریان‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۷). موسیقی منطقه «بیه پیش» گیلان تصویرگر زندگانی مردمانی طبیعت‌گرا ساکن در سرزمینی سرسبز و جنگلی و میان مزارع و شالیزارهاست. نقش پررنگ زنان در امور کشاورزی و باغداری و فعالیت‌های اجتماعی و آیینی، سبب‌ساز حضور پررنگ آن‌ها در ترانه‌های محلی بیه‌پیشی شده است (جاوید، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۵). منظومه‌های «زرنگیس»، «هیته»، «لاکو دونه»، «شوکتی»، «طوبی» و «رعنا»، نمونه‌هایی از این منظومه‌ها هستند که بیشتر مضامین عشقی و غنایی دارند و در برخی نمونه‌های متأخر که حماسی هستند نیز، به مسائل عاشقانه ختم می‌شوند (آریان‌پور، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۸). علاوه بر آن،

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

ترانه‌های این مردم، آشکارا بازتاب شیوه زندگی، نوع کار، عواطف انسانی، روابط اجتماعی و آرزوهای مردمانی است که در کوهستان‌ها و جلگه‌ها روزگار گذرانده‌اند.

«ترانه» در لغت به معنای «سرود، دوبیتی، نغمه و یا جوان خوش صورت است» (معین، ۱۳۹۳، ذیل «ترانه»)، اما منظور از «ترانه‌های عامیانه»^{۱۵} بخشی از ادبیات عامه و شامل تمام آثار موزونی است که به زبان محاوره و به شکل تصنیف، متل، افسانه، چیستان، آوازهای کار، سرودهای مذهبی، لالایی‌ها، ترانه‌های بازی و عروسی در میان مردم یک منطقه رایج و متداول است (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص. ۵۹).

پیدایی ترانه رعنا و موضوع آن

«رعنا» نام ترانه‌ای محلی به گویش شرق گیلانی و روایتی از سرنوشت غم‌انگیز «رعنا حکیمی» دختری از طبقه رعایای گیلانی است که هرچند از نوجوانی دلدادۀ گالشی^{۱۶} به نام «هادی» بود و قرار ازدواج با هم داشتند، به ضرب و زور زمانه برای عقد با فرزند «عاشور» کدخدای روستا در نظر گرفته شد. رعنا که نمی‌توانست راضی به این وصلت اجباری شود و دل در گرو عشق خالصانه هادی داشت، برای آنکه این حقیقت را به هر طریق ممکن به خانواده و اطرافیان بفهماند، چندبار با هادی «فوست» (فرار کرد)، ولی هر بار او را به خانه بازگرداندند و هادی را نیز مورد ضرب و شتم و آزار قرار دادند. هرچند آداب و رسوم گیلک‌ها در خواستگاری و ازدواج، تفاوت عمده‌ای با قاطبه مردم مسلمان ایران ندارد،^{۱۷} اما مانند هر قوم و جمعیتی، در برخی آداب و شیوه‌ها، دارای ویژگی‌های خاصی است. گیلک‌ها به فرار دختر و پسر دلداده‌ای که خانواده‌ها (به هر علت) مانع وصلت آن‌ها هستند «فوشتن» می‌گویند؛ به این معنا که دختر و پسر عاشق که می‌دانند خواستگاری پسر از دختر، با مخالفت یکی از دو خانواده مواجه خواهد شد، طبق نقشه قبلی «فوست» می‌کنند. هرچند این شیوه از خواستگاری، آبرومندانه

تلقی نمی‌شد و تحقیر و طعن ضمنی خانواده‌هایشان را در پی می‌آورد، اما از آنجا که خانواده‌ها را در مقابل کار انجام‌شده قرار می‌داد و نشانه‌ای از رضایت قلبی دو جوان و به‌نوعی عقد عرفی شناخته می‌شد، خانواده‌های طرفین را وادار می‌کرد تا تن به تهیه مقدمات ازدواج شرعی و رسمی آن‌ها بدهند (سلیمی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۶-۱۱۸).

بی‌تفاوتی خانواده‌ها به اعتراض رعنا به ازدواج اجباری، سبب پناه بردن هادی و رعنا در آخرین فرارشان نزد عیاری به‌نام «گردآقاجان» می‌شود. درباره پیشینه گردآقاجان، اطلاعات دقیقی در دست نیست. عده‌ای او را از کردهای منطقه عمارلو (رودبار) می‌دانند که به‌علت سرکشی و تهدیدها علیه جان‌ش، از آن منطقه گریخته و به کوه‌های صعب‌العبور منطقه اشکورات پناه آورده بود. برخی دیگر او را از کردهای هوادار میرزا کوچک خان می‌دانند که بعد از شکست نهضت جنگل، به رحیم‌آباد می‌آید و بعد از کمی پرس‌وجو درباره شرایط محیطی و جغرافیایی منطقه و اطلاع از سختی دسترسی به مناطق ویژه‌ای از اشکورات، محل «کلرود» را مناسب سکونت خود تشخیص می‌دهد (سلیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۶). حضور غریبه‌ای سرکش که مسلح به تفنگ و از قضا تیرانداز بسیار ماهری است، باعث نگرانی زمین‌داران منطقه^{۱۸} می‌شود که مبادا خوی او به دیگر رعایا سرایت کند. از این رو، از این فرصت استفاده می‌کنند و در آتش خشم اهالی روستا (که فرار هادی و رعنا را خلاف ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی خود می‌دانستند) می‌دمند. در نهایت، زمین‌داران با جلب موافقت نیروهای قزاق مستقر در لاهیجان^{۱۹} که به‌تازگی جنبش جنگل به‌رهبری میرزا کوچک^{۲۰} را سرکوب و مأمور به ایجاد آرامش در نواحی مختلف کشور بودند، ابتدا گردآقاجان را در یک درگیری کوتاه به ضرب گلوله می‌کشند و سپس با کشاندن «گالش هادی» به کمینگاه، او را هم به‌طرز فجیعی به قتل می‌رسانند؛ سپس، رعنا را به‌رغم داغی که بر دل دارد، به خانه باز می‌گردانند (همان، صص. ۱۲۰-۱۳۰).

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

رعنا بعدها صاحب دختری به نام «صغری»^{۲۱} شد، تا آنکه در سال ۱۳۱۱ش مأمور اداره سبج برای ثبت نام و مشخصات اهالی وارد روستای لزر شد، اما رعنا با شنیدن نام مأمور دچار ترس و هراس شدیدی شد و گویی تمام خاطرات تلخ گذشته به سرعت برایش تداعی شده باشد. این بود که «صغری» را که هنوز طفل شیرخواری بود در آغوش گرفت و به سرعت از تپه نزدیک خانه بالا رفت تا به گمان خودش با مأمور روبه‌رو نشود. اما بر اثر همین عجله توأم با ترس بود که در بین راه دچار سگته^{۲۲} شد و درحالی که دخترکش را در آغوش کشیده بود جان به جان آفرین تسلیم کرد.

از نکات قابل توجه در بررسی نسخه‌های مختلف ترانه رعنا، آنکه به‌رغم زمینه و محتوایی که این ترانه از آن برخوردار است و رنج‌ها و سرنوشت تراژیک قهرمانان قصه را روایت می‌کند، در یک دگردیسی شگفت، چنان در سنت موسیقایی این مردم تحول یافت که از دل آن یکی از شادترین ترانه‌های گیلک‌ها خلق شده است. به‌واسطه این امر، این ترانه را در جمع‌ها و جشن‌های خود می‌خوانند و «واگیر»^{۲۳} می‌کنند. گویی، گیلکان با اجرای این ترانه به‌نوعی در پی ابراز همدلی و اعاده حیثیت از قربانیان آن واقعه و گرامی‌داشت یادشان هستند. از ویژگی‌های ادبیات شفاهی، آن است که به‌گونه‌ای مداوم در تطور و تحول بوده و همیشه خود را با محتوای سیاسی و اجتماعی روز منطبق می‌کرده است (خلیقی، ۱۳۵۶، ص. ۲۵). از این ترانه، پنج روایت در گیلان موجود است که هرچند در تمامی آن‌ها به‌صراحت به «رعنا» اشاره و خطاب به او سروده شده‌اند، اما چنین می‌کند که اهالی مناطق مختلف به فراخور وضعیت جغرافیایی و حال و روز خود، در متن ترانه دست برده و روایتی نواز آن را خلق کرده‌اند.^{۲۴} در این مقاله نسخه‌ای را که اهالی رحیم‌آباد (زادگاه رعنا و محل وقوع حوادث) می‌خوانند برگزیده‌ایم و در ادامه به آن می‌پردازیم.

متن گیلکی ترانه رعنا

۱. رعناى تو چندی مَشْتی بی رعنا بالنگه باغ نِیشتی بی رعنا
۲. باغان مال اربابانه رعنا خدا فوگوتی تی دیوونه رعنا
۳. رعنا بوتی مو ناخوشم رعنا مختار خان سر گالشم رعنا
۴. بهار شونم لزر نیشم رعنا سالی صد من روغن کشم رعنا
۵. جنگل هنی شیون درای رعنا مرداکونه ژیبیر درای رعنا
۶. رعنا بگو با من بی وفا تویی یا من
۷. رعنا تی دامن گل کش رعنا تی غوصه آخر مر گش رعنا
۸. دیل دبستی گورد آقجان رعنا حنا بنی تی دستان رعنا
۹. آقجان دوز رعنا تی کار قوز رعنا
۱۰. مَشْت عاشور مرد نر رعنا داس وگیت با تبر رعنا
۱۱. قزاق بمای دست به تبر رعنا بَسز آقجان چیپیر رعنا
۱۲. کورد آق جون ایمشو میر رعنا اونی هفتمه کی بگیر رعنا
۱۳. رعنا بگو با من بی وفا تویی یا من
۱۴. امسال سال چائیه رعنا رعناى تی پر می دائیه رعنا
۱۵. رعناى بوشوی تا لنگرود رعنا خیاط بدی هیچی نگوت، رعنا
۱۶. خیاط وَچَه ی تر گت بدوت، رعنا رعنا میشه رعنا؛ سیاکیشمیش رعنا
۱۷. پارسال بوشوی ایمسال بومی رعنا تی بوشو را واش در بوم رعنا
تی لنگان خاش در بوم رعنا
۱۸. رعنا بگو با من بی وفا تویی یا من (وحدتی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۷)

برگردان فارسی ترانه رعنا

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

۱. «رعنا» تو چه اندازه زن میهمان‌نواز و با مهر و عاطفه‌ای بودی. [با آنکه دختری گالش بودی اما] اما در «باغ‌های بالنگه» سکونت پیدا کرده بودی.
۲. آن باغ‌ها برای اربابان است / خدا تو را به عذاب دچار کند رعنا
۳. رعنا تو ادعا کرده بودی بیمار هستی. خودت را بزرگ‌ترین گالش «مختار خان» می‌دانستی.
۴. می‌گفتی بهار که بیاید به «لزر» برمی‌گردی و با توان و مهارتی که داری سالیانه صد من روغن (کره) تهیه کنی.
۵. وقتی وارد جنگل می‌شوی مثل شیر شیون (نعره) می‌کنی، همانند مردها، با صدا بقیه مردم را خبر می‌کنی!
۶. رعنا بگو با من، بی‌وفا تویی یا من؟ (بخش «واگیر» ترانه).
۷. رعنا دامن تو از بلندی روی زمین کشیده می‌شود. من سرانجام از غصه تو خواهم مرد.
۸. دلگرم به حمایت «کرد آقاجان» هستی و از این بابت دست‌های خود را با حنا آرایش کرده‌ای.
۹. غافل از اینکه «آقاجان» دزد و گردنه‌گیر است و تو با این کارت به دردسر بزرگی افتاده‌ای.
۱۰. «مشت عاشور» (کدخدای روستا) مرد دلیر و بی‌باکی است. او داس و تبرش را برای نزاع برداشته است.
۱۱. قزاق‌های تفنگ به دست سر رسیدند. گلوله به شکم «کرد آقاجان» خورد.
۱۲. [بر اثر زخم گلوله] کرد آقاجان امشب خواهد مرد، اما چه کسی را دارد که برایش مراسم ختم و سوگواری بگیرد؟
۱۳. رعنا بگو با من، بی‌وفا تویی یا من؟ (بخش «واگیر» ترانه).
۱۴. رعنا، مشخص است که امسال باغات چای پر محصول و باکیفیت خواهند بود. رعنا پدر تو حکم دایی من را دارد.
۱۵. رعنا به لنگرود رفتی. با اینکه خیاط می‌دانست، اما به کسی چیزی نگفت.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱۶. شاگرد خیاط برایت کت (لباس مناسب مجالس شادی) دوخت. ای رعنا سبزه‌رو؛ تو مال من هستی.

۱۷. رعنا [اینقدر فراغت برایم طولانی شد که گویی] پارسال رفته‌ای و امسال بازگشته‌ای. آن مسیری که از آن رفتی اکنون پر از گیاهان وحشی و خودرو شده است. به اندازه‌ای سختی و گرسنگی کشیده‌ای که استخوان‌های پاهایت مشخص است
۱۸. رعنا بگو با من، بی‌وفا تویی یا من؟ (بخش «واگیر» ترانه).

عناصر مادی و معنوی ترانه رعنا

در فولکلورشناسی، ترانه‌ها را از دو منظر «عناصر یا جنبه‌های مادی» و «عناصر یا جنبه‌های معنوی فرهنگ» می‌توان بررسی کرد. عناصر مادی مطرح در فولکلور مواردی نظیر: تمام اشیاء و وسایل مورد استفاده مردم برای زندگی، ساختمان‌ها، کارگاه‌ها و معابد، ابزارهای شغلی، حیوانات، محصولات و گیاهان و ...، خوراک و پوشاک، وسایل حمل و نقل و همه موارد ملموس زندگانی فردی و اجتماعی مردم هستند که در آن نمود یافته است (جمالی، ۱۳۸۶، ص. ۲؛ هدایت، ۱۳۷۸، صص. ۲۴۲-۲۴۶). در مردم‌شناسی^{۲۵}، تأثیر عناصر مادی فرهنگ در ترانه‌ها، هم‌پای تأثیر عناصر معنوی فرهنگ بررسی می‌شود و شاید تنها این ضرورت کار پژوهشی است که ایجاب می‌کند بررسی فرهنگ مادی، اساس کار روی ترانه‌ها باشد (میهن‌دوست، ۱۳۸۰، ص. ۱۰). عناصر غیرمادی مطرح در فولکلور نیز مواردی چون: «زبان و لهجه‌ها»، «فلسفه، خدانشناسی و ماوراءالطبیعه، افسانه‌ها و حکایات، دعا و افسون»، «امثال و حکم»، «دانش عوام نسبت به امور درمانی، ستاره‌شناسی، آب و هوا، کشاورزی، شکار»، «گیاه‌شناسی، جانورشناسی»، «هنرهای زیبای توده»، «جشن‌ها و سوگواری‌ها»، «قوانین، عرف، داوری» و ... را شامل است (هدایت، ۱۳۷۸، صص. ۲۴۵-۲۵۷).

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

الف) عناصر مادی ترانه رعنا^{۲۶}

مکان‌های جغرافیایی («بالنگه»، «لزر»، «لنگرود»): عمده اراضی ناحیه بیه پیش گیلان در دوره مورد بحث، به صورت خرده مالکی اداره می‌شده‌اند. لزر (محل زندگی رعنا)، از روستاهای مناطق کوهستانی رحیم‌آباد است. بالنگه، روستای کوهپایه ای و جنگلی در نزدیکی این شهر کوچک و لنگرود نیز اکنون شهر به نسبت بزرگی در شرق لاهیجان است. در دوره‌ای که ترانه مورد نظر به آن اشاره دارد، لنگرود یکی از بخش‌های لاهیجان و همچون همه شهرها و مناطق شرق گیلان زیر نظر حاکم‌نشین لاهیجان بود. مناطق کوهستانی «اشکور»، آب و هوا و پوشش گیاهی متفاوتی نسبت به نواحی جلگه‌ای دارند. مردم ساکن این مناطق، عمدتاً دام‌دار هستند، ولی محصولاتی چون گندم و سایر غلات، گل گاوزبان و سایر گیاهان دارویی و همچنین گردو و فندق، از مهم‌ترین محصولات این مناطق بودند که تا به امروز نیز کشت و نگهداری می‌شوند. خانه‌های روستاهای نواحی کوهستانی گیلان که از آب و هوای به مراتب بهتری نسبت به نواحی جلگه‌ای برخوردار بود، همچون روستاهای سایر نواحی ایران به شکل متمرکز بنا می‌شد. خانه‌های اهالی، در جوار یکدیگر و زمین‌های کشاورزی و مراتع در حاشیه روستا قرار داشتند.^{۲۷}

روستاهای مناطق جلگه‌ای، شکلی کاملاً متفاوت داشتند. این روستاها که «محلّه» خوانده می‌شدند، در میان انبوهی از درختان و علف‌های خودرو پنهان بودند و معمولاً شامل چند خانوار از رعایای برنج‌کار می‌شدند. پرورش ابریشم در این مناطق از گیلان رواج چندانی نداشت و در مقابل باغداری (مرکبات، فندق و گردو)، از محصولات اصلی مردم منطقه بود. از آنجا که رطوبت هوا و بارندگی منطقه مناسب بود، به تازگی کشت چای در منطقه رواج پیدا کرده بود. روستاییان با بریدن درختان و ازبین بردن

علف‌های خودرو، زمین‌ها را آماده کشت چای یا درختان فندق می‌کردند. «خودزکو»^{۲۸} مناطق جلگه‌ای گیلان را «جنگلی مسکون» می‌نامد که در آن «ده» به معنای متعارف وجود ندارد، بلکه هر «محل» شامل تعدادی مسکن پراکنده است که مزارع و فضاهای پردرخت بین آن‌ها فاصله انداخته‌اند (خودزکو، ۱۳۵۴، ص. ۵۶).

فریزر نیز که در سال ۱۸۲۱ میلادی^{۲۹} در منطقه بوده در سفرنامه‌اش، به تفصیل از وضعیت جغرافیایی، پوشش جنگلی، آب و هوا و معیشت در گیلان و مازندران سخن گفته است و تصویر دقیقی از وضعیت شهر و روستا در این مناطق (پیش از قرار گرفتن در مسیر نوسازی و شروع تحولات نوین) ارائه می‌دهد:

شهرهای مازندران و گیلان شباهتی به شهرهای علیای ایران (سرزمین‌های واقع در جاهای بلندتر) ندارد. شهرهای دومی را می‌توان از دور دید که با دیوارها و خانه‌های خود در دشت مشخص‌اند، نیز با خاک و خشت‌های خراب و باغ‌ها و بستان‌هایی که غالباً آن‌ها را احاطه می‌کند و تمام این‌ها شهر را از دشت یا به قول خودشان صحرا متمایز می‌کند. در شهرهای مازندران و گیلان مطلب به کلی متفاوت است. درختان و باغ‌های میوه به جای اینکه در حکم نشانه باشند به واسطه فراوانی، خانه‌ها و کوچه‌ها را با درآمیختن با سبزه و گیاه جنگل مجاور می‌پوشانند. [...] گاهی بیگانه‌ای ممکن است از کنار ده - دوازده تا از این [محل‌های پوشیده در جنگل] بگذرد و هرگز گمان نبرد که آدمیزادی در آن جاها وجود دارد، مگر برحسب اتفاق (فریزر، ۱۳۶۴، ص. ۵۵۴، ۵۵۱).

محصولات کشاورزی و دامی («روغن»، «چای»): روغن یا کره از محصولاتی بود که گالش‌ها (چوپانان) از پرورش گاو، گوسفند و بز به دست می‌آوردند. اشاره به محصول چای نشانی از موفقیت‌آمیز بودن کشت چای در کوهپایه‌های گیلان و به نتیجه رسیدن زحمات «کاشف‌السلطنه»^{۳۰} دارد. کاشف‌السلطنه که تخم گیاه چای را در سال ۱۳۱۸ق^{۳۱} با زحمت و احتیاط فراوان از هندوستان با خود به ایران آورده بود، بعد از

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

کسب موفقیت در کشت آزمایشی بوته‌های چای در کوهپایه‌های لاهیجان و عمل‌آوری آن، به اندازه‌ای از به نتیجه رسیدن سال‌ها زحمت و تلاش‌هایش شادمان شد که وصیت کرد تا آرامگاهش را در کوهپایه‌های این شهر و در میان باغ‌های چای قرار دهند (کاظمی، ۱۳۷۲، ص. ۷۵).

پوشش گیاهی («باغ»، «جنگل»، «واش»): «واش» به علف‌های خودرو و خرنده‌ای گفته می‌شود که به سرعت بسیار در فصل بهار و تابستان رشد می‌کنند و از تنه درختان بالا می‌روند و منظره‌ای بس شگفت و ترسناک ایجاد می‌کنند. واضح است که «باغ گرفتن» روستاییان در چنین محیطی که وجین و هرس مداوم باغات چای و مرکبات را به‌صورت دوره‌ای و مکرر الزامی می‌کند، تا چه اندازه کار پرزحمت و طاقت‌فرسایی بوده است. رشد واش‌ها در منطقه به حدی سریع است که اهالی به زمین کشاورزی که تنها برای مدت یکی دو سال رها شود و هرس و وجین نشود، «جنگل‌شده» می‌گویند.

مشاغل صنعتی و خدماتی («خیاط»، «خیاط وچه»): «وچه» در لغت به‌معنای پسر بچه است، اما به شاگردها و پادوهای نوجوان در صنوف مختلف هم اطلاق می‌شد. برآوردها نشان می‌دهد که در اواخر دوره قاجار، حدود ۹۵ درصد مردم گیلان، روستانشینانی خودبسنده بوده‌اند (عظیمی دویخشری، ۱۳۸۱، ص. ۵۸). در مقطع زمانی ترانه، وجود خیاطی و سایر مشاغل خدماتی و صنعتی در روستاهای کم‌جمعیت، امر معمولی نبود. همانگونه که فریزر آورده است: «شهر» در گیلان و مازندران در واقع محلی بود که آن را به برپایی بازارهای هفتگی می‌شناختند (همان، ص. ۵۹). از آنجا که روستاییان مراجعه‌کننده به بازار هفتگی، یا درپی فروش محصولات خود یا خرید مایحتاج خود از عرضه‌کنندگان دوره‌گرد و دست‌فروشان بودند، مغازه و دکان‌های صنعتی چندانی در این شهرها یافت نمی‌شد. حضور زنان روستایی در «خیاط‌خانه»،

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

به معنای آماده شدن برای مراسمی مهم (عمدتاً جشن عروسی یکی از نزدیکان) و معمولاً در «روز بازار» بود.

پوشاک («دامن»، «کت»): در مناطق مختلف، لباس زنان گیلانی با هم تفاوت‌هایی دارند. برای نمونه لباس زنان در منطقه شرق، غرب و مرکز استان با نام‌های قاسم‌آبادی، تالشی و رسوخی مجزا می‌شوند. در کوهپایه‌های شرق گیلان، نوع پارچه برای دوخت لباس زنان ضخیم‌تر و بیشتر از پارچه مخمل است و آن‌هایی که در جلگه زندگی می‌کنند لباس‌هایشان ابریشمی است. دامن‌های شلیته و پرچین و جلیقه‌های پولک‌دوزی شده نیز در بیشتر لباس‌های زنان گیلانی به چشم می‌خورد. شلیته یا کوتاه تومان (تنبان) دامنی کوتاه و پرچین است که به آن «گردتومان» نیز می‌گویند. مردم مرکز و شرق گیلان به دامن بلند چین‌دار «درازتومان» یا «گشاد تومان» می‌گویند (طالس انسان‌دوست و فرمند، ۱۳۹۴، صص. ۵۳-۱۱۹).

وسایل کار («داس»، «تبر»): داس از ابزارهای اصلی کار در مزارع و باغات جهت هرس درختان و بوته‌ها یا قطع علف‌های انبوه (واش) است. در مناطق کوهستانی (بیلاقی)، برای قطع و جمع‌آوری علف‌ها از نوعی داس دسته‌بلند استفاده می‌کردند که آن را «درگز» می‌نامیدند. تبر نیز به کار قطع درختان و تهیه هیزم برای پخت‌وپز یا تأمین سوخت زمستان می‌آمد. البته چنان که از لحن ترانه برمی‌آید، این بار داس و تبر به قصد نزاع برداشته شد و اشاره به عزم مشت‌عشور/عاشور و افرادش برای به کمینگاه کشاندن «گالش هادی» دارد.

پدیده‌های نوین (قزاق)، «تیر»): کمک خواستن اربابان/زمین‌داران از قزاق‌ها به‌عنوان نیروهای نظامی مستقر در لاهیجان، از مهم‌ترین نشانه‌های ورود عناصر جدید در ساختار سیاسی منطقه و گرنش اربابان نسبت به اعمال اقتدار مطلقه حکومت مرکزی

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار
است. تا پیش از این رویداد، اداره روستاهای منطقه براساس سلسله مراتب سنتی و
سازوکار درونی شکل گرفته در نظام ارباب - رعیتی صورت می گرفت. هرچند از دهه‌ها
پیش‌تر، مناطق شهری و روستاهای نزدیک به راه‌های ارتباطی در معرض تغییرات ناشی
از «نوسازی» و تحولات جدید قرار گرفته بودند، بنا به شرایط ویژه جغرافیایی و
طبیعی، نواحی صعب‌العبور و دور از مراکز شهری، برای مدتی از این تحولات به دور
مانده و زندگانی در آن‌ها همانند سده‌های پیشین در جریان بود. در جریان درگیری
منجر به قتل کردآقاجان، درحالی‌که نیروهای محلی اربابان منطقه رحیم‌آباد، چه از نظر
تعداد نفرات، چه میزان سلاح و چه آشنایی با منطقه، برتری مطلق نسبت به ارتش
یک‌نفره کردآقاجان داشتند، باین حال اربابان منطقه ترجیح دادند از نیروهای قزاق
حضور در منطقه و برخورد با «دزدی محلی» را درخواست کنند. به نظر می‌رسد این
اقدام آن‌ها، صرفاً نوعی پیش‌دستی و خوش‌آمدگویی به تغییرات پیش‌رو به قصد اثبات
حُسن نیت و اعلام تبعیت، با هدف تداوم اقتدار و حفظ منافع در شرایط نوین سیاسی
باشد.

ب) عناصر معنوی ترانه رعنا

ساختار سیاسی - اجتماعی منطقه: هریک از شخصیت‌های حقیقی نام‌برده شده در این
ترانه، نماینده یکی از اقشار در ساختار جوامع روستایی گیلان در اواخر دوره قاجاریه
است. رعنا دختر «رعیت روستایی» است و مشت‌عاشور «کدخدای محله» و نماینده
«ارباب» (مختارخان). نظام زمین‌داری در گیلان همچون سایر نواحی کشور، ارباب -
رعیتی بود. با این تفاوت که رعیت گیلانی به علت حاصلخیزی خاک، وفور منابع آب و
تنوع محصولات دامی و گیاهی (برخلاف همتایان خود در سایر نواحی کشور)، برای
تهیه غذا و مایحتاج زندگی، چندان دچار مشکل نمی‌شد. به نوشته رابینو^{۳۲} «تمام منطقه

گیلان، حاصلخیز است و در آنجا گوشت و غلات و میوه فراوان وجود دارد. [...].
برده (خواه مرد و خواه زن) در گیلان دیده نمی‌شود، تمام مردم، آزاد هستند و هیچ‌کس خود را تحت انقیاد و رقیت قرار نمی‌دهد» (رابینو، ۱۳۵۷، ص.۶).

از آنجا که اربابان در مناطق شهری زندگی می‌کردند، آن‌ها در روستاها، نمایندگان وفاداری جهت اداره زمین‌ها و اخذ بهره مالکانه تعیین می‌کردند که «ک خوده» (کدخدا) خوانده می‌شد. کدخداها^{۳۳} طبقه میانی ارباب (زمین‌دار) و رعیت (اجاره‌نشین) بودند. با آنکه شرایط محیطی، فرصت کار شرافتمندانه را برای همگان فراهم کرده بود، اما تعدادی از افراد سرکش و متمرد محلی بودند که به هر علت، تن به کار نمی‌دادند و برای رفع گرسنگی و تداوم زندگی، دست به سرقت اموال و محصولات روستاییان می‌زدند. معمولاً طبقه اربابان با این دزدان که به‌آسانی شناسایی می‌شدند برخورد جدی نمی‌کردند و با دادن نوعی امنیت و تضمین، آن‌ها را به استخدام درمی‌آوردند و از شرارت و بی‌رحمی آن‌ها در کنترل هرچه بیشتر رعیت بی‌پناه استفاده می‌کردند. سراینده ناشناخته ترانه رعنا، گردآقاجان را به اشتباه در زمره چنین افرادی دانسته است که در جای خود درباره آن توضیح خواهیم داد.

خصایل فرهنگی («مشتی»): گیلانیان و اهالی مازندران از روزگاران دور، به میهمان‌نوازی و رواداری در امور مذهبی و فعالیت‌های اجتماعی شناخته می‌شدند. به نوشته دلاواله که در سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۲۰م^{۳۴} به منطقه سفر کرده است:

زنان برعکس زن‌های مسلمان دیگر، هیچ وقت چهره خود را نمی‌پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناعی ندارند و مانند مردان این دیار در برخورد، بسیار مؤدب و مهربان هستند. و همگی مردم مازندران دوست دارند خانه خود را در اختیار مهمان قرار دهند و در قبال او با کمال ادب و رأفت رفتار کنند و من در هیچ جای

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار
دیگر دنیا ندیده‌ام مردم دهات آنقدر دارای تمدن و آداب و رسوم پسندیده باشند
(دلاواله، ۱۳۷۰، ص. ۱۳۴).

واژه‌هایی برای آواز هشدار یا خوانش افراد («شیون»، «ژیبیر»): «شیون کردن» و
«ژیبیر کشیدن»: از واژه‌های مورد استفاده برای نوعی آواز هشدار یا خوانش افراد از راه
بود. از آنجا که منازل روستاییان منطقه در میان درختان بلند و باغ‌های انبوهشان و با
فاصله قابل توجهی از منازل همسایگان قرار داشت، اهالی برای صدا زدن یکدیگر یا به
هنگام خبررسانی به هنگام کار در باغات و شالیزارها (بیجار) و گاه برای احوال‌پرسی
دوستانه از یکدیگر، «ژیبیر» می‌کشیدند. «شیون کردن» اما نشانه یا هشدار از بروز یک
حادثه ناگوار بود که دیگران را به وسیله آن به کمک می‌طلبیدند با این حال گاه در
محاورات روزانه به جای «ژیبیر» هم به کار می‌رفت.

«حنا گذاشتن»: حنا بستن نشانه شادی بود و خودداری از آن، مهم‌ترین نشانه عزادار
بودن زنان دانسته می‌شد. برای خارج کردن رخت عزا از تن زن عزادار نیز، معمولاً برای
او حنا می‌بردند. از رسم‌های عروسی در کوهپایه‌های شرق گیلان آن است که شخصی
پشت سر عروس و داماد می‌ایستد و درحالی که بر دستان آن‌ها حنا می‌گذارد، اشعار
مخصوص «حنا سری» را زمزمه می‌کند (میرشکرایی، ۱۳۸۰، ص. ۴۴۴).

«دایی»: برخی با استناد به مصرع «رعنا تی پیر می داییه رعنا» گمان کرده‌اند که
سراینده ترانه می‌بایست پسرعمه رعنا بوده باشد که نشان از ناآگاهی آن‌ها از ظرایف
زبان و گویش گیلکان دارد. گیلک‌ها در مواقعی که قصد صدا زدن یا خطاب قرار دادن
محترمانه افراد غریبه را دارند، از اصطلاح «دایی» یا «برار» استفاده می‌کردند (فروچی و
طالبی، ۱۳۷۷، ص. ۵).

«دُوز» (دزد و گردنه‌گیر): گیلانیان دو دسته از اشرار و افراد ضد نظم اجتماعی را «دوز» خطاب می‌کردند:

افراد شرور محلی که عمدتاً از سوی اربابان برای تنبیه و در ترس نگاه داشتن رعایا به کار گرفته می‌شدند و در ازای آن خدمات، از شرارت‌ها و دزدی‌های گاه به گاه آن‌ها از خانه‌ها و اموال رعایا، چشم‌پوشی می‌شد.

دزدان گردنه‌گیری که در تنگه‌های کوهستانی یا نقاط مطمئن جنگل، کمین کرده و اموال رهگذران را به غارت می‌بردند. نکته آنکه در بسیاری از موارد از به غارت بردن اموال افراد بی‌چیز و فقیر خودداری می‌شد و هرگز دست خود را به خون مردم آلوده نمی‌کردند. بسیاری از این گردنه‌گیران، رعایای جسور و سرکشی بودند که تحمل ظلم اربابی را نداشتند و سر به کوه‌ها گذاشته بودند و در مواردی هم با توجه به جسارت و مهارت خود از اربابان و افراد متمول روستایی، باج سبیل می‌گرفتند. این دسته که به نوعی «عیاران محلی» بودند، موردعلاقه و استقبال مردم عادی قرار می‌گرفتند. «کردآقاجان» که در ترانه رENA، «دزد» خوانده می‌شود، از جمله همین عیاران و لوطی‌ها بود که مردم منطقه، خاطره ناگواری از دزدی و زورستانی او سراغ ندارند؛ و در مقابل، این متمولان و زمین‌داران منطقه بودند که از ترس خود را مجبور به پرداخت هزینه‌های او می‌دیدند.

«مراسم هفتم»: برگزاری مراسم عزاداری برای متوفی، با دو هدف صورت می‌گیرد: یکی، از جنبه اعتقادی و با هدف طلب آمرزش و آرامش برای روان شخص درگذشته؛ و دیگر، از جنبه اجتماعی با ابراز همراهی و همدردی با بازماندگان و حفظ احترام و رعایت شئون خانواده داغدار (میرشکرایی، ۱۳۸۰، ص. ۴۴۸). برگزاری مراسم سوم،

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار
هفتم و چهلمین روز وفات، جزو رسوم و آیین‌های عزاداری مردم گیلان بود که قبلاً در
محل دفن (سر قبری) یا در منزل متوفی انجام می‌شد.
«سال چایی»: به معنای قرار داشتن در سالی پر از خیر و برکت برای باغداران است.
چای از محصولات دیم منطقه بود که بعد از جنگل‌زدایی و کشت بوته‌های چای، تنها
به هرس سالیانه و وجین زمین نیاز داشت. این گیاه، در برابر آفات که چندان تاب
خشک‌سالی را ندارد مقاوم و به شدت نیازمند رطوبت هوا و بارش فراوان است. با آنکه
مرغوب‌ترین و خوش‌طعم‌ترین «چین چای» را چین بهاره آن می‌دانند، اما هر میزان
بارندگی در فصل‌های تابستان و نیمه اول پاییز بیشتر باشد، احتمال اینکه باغدار بتواند
چین‌های بیشتری از محصول داشته باشد زیادتر خواهد شد.

نتیجه

تقریباً، همه پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه فولکلور در ایران از سوی متخصصان
ادبیات، هنر، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی یا علاقه‌مندان به ثبت و حفظ میراث فرهنگی
مناطق و اقوام است. قریب به اتفاق این آثار نیز، چیزی بیش از گردآوری و دسته‌بندی
داده‌های خام نیست. برخلاف توجهی که در مجامع علمی غربی برای استفاده از منابع
فولکلور در پژوهش‌های تاریخ اجتماعی صورت گرفته است، این رویکرد، بازتاب
قابل‌ذکری در گروه‌های تاریخ و مجامع دانشگاهی و علمی ما پیدا نکرده است. این
درحالی است که بینش و روش تاریخ‌پژوهانه، از ظرفیت‌های مهمی برای حضور در
حوزه فولکلورپژوهی برخوردار است. حضوری که از سویی می‌تواند کمک مؤثری به
شناسایی و ثبت داده‌های ارزشمند فرهنگ عامه و بازشناسی دقیق‌تر پازل هویت
تاریخی مردم در نواحی و مناطق مختلف کشور منجر شود و از سوی دیگر، به غنا و
هویت‌یابی هر چه بیشتر این رشته در مجامع علمی و دانشگاهی یاری رساند. ترانه رعنا
به‌عنوان بخشی از فولکلور مردم شرق گیلان، نمونه‌ای از منابع موجود است که با

بررسی محتوایی آن می‌توان به بازنمایی دقیق‌تر و بهتری از زندگانی توده‌های مردم این ناحیه در اواخر دوره قاجار رسید.

عناصر مادی و غیرمادی ارائه‌شده در این ترانه کمک قابل‌توجهی در شناسایی و بازنمایی محدوده جغرافیایی، نام و مشخصات افراد حقیقی، مشاغل، محصولات کشاورزی و دامی، ساختار اجتماعی و سیاسی، ارزش‌های اخلاقی و مناسبات فرهنگی و ... می‌کند که نشان می‌دهد آثار فولکلور تا چه اندازه برای تکمیل یافته‌های سندی و کتابخانه‌ای می‌توانند مفید واقع شوند. با این حال، می‌بایست متذکر شد که بیگانه بودن از ذهن و زبان مردم منطقه و تکیه صرف بر مطالعات کتابخانه‌ای، می‌تواند پژوهشگر را در این حوزه دچار اشتباهات بزرگ کند و اعتبار یافته‌های او را به شدت زیر سؤال ببرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Folklore

۲. W. J. Thoms (1803 – ۱۸۸۵)

۳. از آنجا که «تامس» یادداشت‌های خود را با نام مستعار Ambrose Merton ارسال می‌کرد، برخی تصور کرده‌اند که آن‌ها دو شخص متفاوت هستند.

۴. عقابا/نسا یا همان «کلثوم ننه» معروف اثر آقاجمال خوانساری کتابچه‌ای طنزآمیز در نقد دین‌داری عامیانه و باورهای خرافی زنان است که در دوره شاه طهماسب صفوی نوشته شده است.

۵. عدم ارجاع نویسندگان به منابع دست اول و اکتفا به ترجمه‌های موجود باعث شده است تا برخی از اطلاعات ارائه‌شده مانند سالی که اصطلاح «فولکلور» وضع شد به اشتباه ذکر شود.

۶. سر راه اشکورات و قاسم‌آباد.

۷. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: سلیمی، ۱۳۹۰، صص. ۹۱-۹۸.

۸. برای اطلاعات بیشتر، نک:

D.r Bledar Kondi , “Folklore”, Martin Luther University.

9. oral literature

10. Annales

۱۱. به بخش شرقی رود سفیدرود شامل مناطق لاهیجان؛ لنگرود، رودسر و نواحی اطراف آن‌ها با مرکزیت لاهیجان، «بیه‌پیش» گفته می‌شد. «بیه» یا «بیگه» در زبان محلی به معنای رود و منظور از آن سفیدرود بود.

۱۲. به بخش غربی سفیدرود شامل رشت، لشت نشاء، فومن و ... با مرکزیت فومن (بعدها رشت) «بیه‌پس» گفته می‌شد.

فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار

۱۳. با مهاجرت و کوچانده شدن اقوام کردتبار در دوره‌های مختلف تاریخی (از صفویه تا دوره رضاشاهی) و ادغام آن‌ها در جوامع محلی، فرهنگ ویژه‌ای در مناطق کوهستانی رودبار و بخش‌هایی از دیلمان شکل گرفته است.

۱۴. زبان و فرهنگ تالشی شمال غربی گیلان و بخش‌هایی از استان اردبیل و جمهوری آذربایجان را شامل می‌شد.

۱۵. folk songs

۱۶. به ساکنان مناطق کوهستانی گیلان که در شالیزارها ساکن نبودند و به جای کشت برنج به دامداری و درکنار آن کشت گندم، حبوبات، فندوق و گردو مشغول بودند «گالش» گفته می‌شد. گالش‌ها یکجانشین بودند. به گالش‌هایی که جز دامداری و کوچ‌روی با دام‌هایشان در فصول مختلف سال، پیشه و منبع درآمد دیگری نداشته باشد «سرگالش» گفته می‌شد. البته سرگالش‌ها صاحب همه گله نبودند و در بسیاری از موارد گوسفندها، بزها و گاوهای دیگران را با شرایطی که عرف مشخص می‌کرد به چرا می‌بردند.

۱۷. از میان تفاوت‌های رفتار فرهنگی انسان‌ها و جوامع، برخی از ویژگی‌ها و رفتارها بین همه انسان‌ها یا بخش قابل توجهی از آن‌ها مشترک‌اند که آن را «ویژگی‌های عام فرهنگی» می‌نامند. ویژگی‌های عام فرهنگی در سطح جهان یا منطقه‌ای قابل شناسایی و احصا هستند، اما تنوع و گوناگونی (خرده‌فرهنگ) در آن‌ها بسیار زیاد است (گیدنز، ۱۳۸۳، ص. ۶۴).

۱۸. زمین‌داران منطقه در قیاس با هم‌تایان خود در سایر نواحی کشور صاحب املاک و زمین‌های زیادی نبوده و خرده‌مالک محسوب می‌شدند. «مختارخان»، «سید جلال خان» و «محمد ولیخان» معروف‌ترین این خرده‌مالکان در منطقه رحیم‌آباد بودند.

۱۹. «لایه‌جان» مقر حکومتی و محل استقرار مقامات و ادارات دولتی و نیروهای قزاق در منطقه شرق گیلان بود. ۲۰. ۱۲۹۳ تا ۱۳۰۰ ش.

۲۱. «صغری» تا سال ۱۳۸۴ در روستای «امیر گوابر» شهر رحیم‌آباد زندگی می‌کرد و فرزندان و اقوام او نیز هنوز در قید حیات‌اند، هرچند تمایل چندانی به گفت‌وگو درباره ماجرای که بر مادر بزرگ آن‌ها رفت ندارند.

۲۲. اهالی به سکنه ناگهانی یا سکنه در خواب، اصطلاحاً «شو میر» (مرگ در خواب شبانه) می‌گویند.

۲۳. «واگیر» به همخوانی بخش‌هایی از ترانه از سوی جمعیت گفته می‌شود.

۲۴. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک. وحدتی، ۱۳۹۴.

25. Anthropology

۲۶. گفتنی است عمده مطالب این بخش از مقاله، محصول بازدید و پژوهش میدانی یکی از نگارندگان در زمستان سال ۱۳۹۹ با هدف مصاحبه با مردم محلی و آگاهان جهت دریافت معنای دقیق واژگان و اصطلاحات به‌کار رفته در ترانه رعناست.

۲۷. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تفاوت اشکال روستانشینی در ایران ر.ک. سعیدی، ۱۳۲۹.

۲۸. کنسول روسیه در رشت (۱۸۳۰ میلادی مصادف با ۱۲۰۹ ق/ ۱۱۷۴ ش) در دوره محمدشاه قاجار.

۲۹. مصادف با ۱۲۰۰ ق / ۱۱۶۵ ش.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۳۰. آقا محمدخان قاجار قوانلو قاجار» (۱۲۴۴ - ۱۳۰۸ش) نوه «عباس میرزا» که بعد از تحصیل در دارالفنون، جهت فراگرفتن زبان فرانسه عازم سوربن و در آنجا موفق به اخذ لیسانس در رشته حقوق اداری شد. مدتی به‌عنوان سرکنسول در هند منصوب شد و در آنجا بود که درباره کشت چای به مطالعه پرداخت و به نواحی چای‌خیز هند سفر کرد و به مشاهده و مطالعه پیرامون کشت و صنعت چای مشغول شد. همه این کوشش‌ها درحالی بود که صنعت چای انحصاری بود و آموختن آن به مردم دیگر کشورهای شرقی مجاز نبود. ازاین‌رو، وی ناگزیر هويت خویش را پنهان می‌ساخت و به‌عنوان تاجر فرانسوی در مؤسسه انگلیسی‌ها به تحصیل می‌پرداخت. وی بعدها نخستین شهردار تهران نیز شد.

۳۱. ۱۲۸۰ ش.

۳۲. کنسولبار بریتانیا در رشت طی سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۱۲م (۱۲۸۵-۱۲۹۱ش مصادف با ۱۳۲۴-۱۳۳۰ق).

۳۳. در زمین‌های بزرگ مالکی که چند ده روستا و زمین‌های وسیعی را شامل می‌شد و ارباب در شهرهای بزرگ ساکن بود، نماینده اصلی و موردتوق ارباب در منطقه «مباش» بود. این مباشر بود که به نیابت از ارباب، کدخداهای روستاها و میزان «حق اربابی» هر ده و بنه را مشخص می‌کرد و بعد از دریافت و جمع‌آوری سهم اربابی، آن‌ها را برای ارباب می‌فرستاد. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تفاوت منصب کدخدا و مباشر ر.ک. لهسایی‌زاده، ۱۳۶۲.

۳۴. مصادف با ۱۰۲۷-۱۰۲۹ق / ۹۹۷-۹۹۹ ش.

منابع

آریان پور، ا.ا. (۱۳۸۰). موسیقی گیلان. کتاب گیلان. به سرپرستی ا. اصلاح عربانی. ج ۳. تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.

انجوی شیرازی، س.ا. (۱۳۷۱). گذری و نظری در فرهنگ مردم. تهران: اسپرک.

برک، پ. (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگی چیست؟. ترجمه ن. فاضلی و م. قلیچ. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

جاوید، ه. (۱۳۹۳). موسیقی نواحی ایران. تهران: سوره مهر.

جمالی، ا. (۱۳۸۶). لالایی در فرهنگ مردم ایران. تهران: انتشارات سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

خلیقی، م. (۱۳۵۶). فرهنگ عامه، خصوصیات، کنش و نقش آن. فرهنگ و زندگی، ۲۵ و ۲۶،

خودزکو، ا. (۱۳۵۴). سرزمین گیلان. ترجمه س. تهامی. تهران: تهام.

دلواله، پ. (۱۳۷۰). سفرنامه پیترو دلواله. ترجمه ش. شفا. تهران: علمی فرهنگی.

- فولکلور و تاریخ اجتماعی؛ مطالعه موردی: «ترانه رعنا» ————— جمشید نوروزی و همکار
- رابینو، ه. ل (۱۳۵۷). ولایت دارالمرز ایران. ترجمه ج. خمایی زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زندیه، ح. (۱۳۹۰). تاریخ اجتماعی. تاریخ اسلام، ۱ و ۲.
- سلیمی، خ. (۱۳۹۰). تاریخ سیاسی شرق گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: نظری.
- شاملو جانی بیک، ا. (۱۳۹۱). بررسی جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال احمد. مطالعات داستانی، ۲.
- شیانو، ا. (۱۳۸۳). فولکلور، بیانی از احساس پژوهش در گذشته و حال. ترجمه ک. حمیدی. کتاب ماه هنر، ۷۵.
- طالس انسان دوست، ف. و فرمند، م. ر. (۱۳۹۴). پوشاک مردم گیلان. رشت: ایلیا.
- عظیمی دوبخشری، ن. (۱۳۸۱). تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی گیلان. تهران: گیلکان.
- فروچی، ع. و طالبی، ف. (۱۳۷۷). ارمنیان گیلان. تهران: گیلکان.
- فریزر، ج. ب. (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر. ترجمه م. امیری. تهران: توس.
- کاظمی، ث. (۱۳۷۲). کاشف السلطنه. تهران: سایه.
- کانر، ک. (۱۳۹۵). تاریخ علم مردم. ترجمه ح. افشار. تهران: ماهی.
- لهسایی زاده، ع. (۱۳۶۲). تحولات اجتماعی در روستاهای ایران. شیراز: نوید شیراز.
- ماسه، ه. (۲۵۳۷). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه م. روشن ضمیر. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محجوب، م. ج. (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش ح. ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- میرشکرایبی، م. (۱۳۸۰). مردم‌شناسی و فرهنگ عامه. کتاب گیلان، به سرپرستی ا. اصلاح عربانی. ج ۳. تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
- میرصادقی، م. (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.
- میرنیا، س. ع. (۱۳۶۹). فرهنگ مردم. تهران: پارسا.
- میهن دوست، م. (۱۳۸۰). کله فریاد. تهران: گل آذین.
- وحدتی، ن. (۱۳۹۴). آوازاها و ترانه‌های فولکلور گیلان. رشت: ایلیا.
- هدایت، ص. (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران. گردآورنده: ج. هدایت. تهران: چشمه.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

California Folklore Quarterly (1946). Vol. 5, No. 4 ,Published By: Western States Folklore Society.
<https://fa.irunesco.org>.

Folklore and Social History; A Case study of the Song "Rana"

Jamshid Nouroozi,¹ Majid Alipour^{*}

Received: 2021/06/02 Accepted: 2021/09/08

Abstract

Songs encompass the main body of knowledge and culture, known as folklore. They are works of unknown producers and singers, passing down from generation to generation by words of mouth. Folk songs, according to most scholars, are the voices of the inferior walks of life who talk to us from the depths of history. The simplicity and sincerity of folklore works, together with other historical documents and references, enable us to reach a much more realistic and sensible view of the social history of communities. This study focuses on the theme and content of the song "Rana" within a descriptive-analytical scheme using library sources and field research to know what capacity the research in the folklore of regions does offer for social history studies. The folklore song "Rana" is a lamentation on the adventurous life of a woman from the foothills of East Gilan and, besides its literary and artistic aspects, refers to the social history of the masses of people and the socio-political structure of this region in the feudalism era, making it relevant in the study of social history.

Keywords: Folklore; Social History; Gilan; Song; Rana.

¹ Associate Professor, department of History, Payame Noor University (PNU), P.O.Box 19395-4697, Tehran, Iran

<http://orcid.org/0000-0002-2956-7735>

^{*}PHD Candidate history of Islamic Iran, Department of History, Payame Noor University (PNU), P.O.Box 19395-4697, Tehran, Iran (Corresponding author) Email: alipour5863@gmail.com

<http://orcid.org/0000-0001-9593-3791>